

علم أصول الفقه

۱۴-۱۱-۹۲ حجیت سیره و ارتکاز ۴۹

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

۲. تأثیر ارتکاز در استظهار

- ۲. تأثیر ارتکاز در استظهار
- یکی دیگر از مواردی که ارتکاز مورد استفاده قرار گرفته و در آن تأثیر داشته است، ظهورات است.
- این مورد به صورت خیلی واضح در کلمات شهید صدر مورد تأکید قرار گرفته است.

۲- سیره یا ارتکاز برای تعیین ظهور

- در اصول گذشته تصور می شد ظهورات الفاظ صرفاً نتیجه معانی ای است که این الفاظ برای آنها وضع شده اند. به همین دلیل همة همّ اصولی های پیشین متوجه تعیین موضوع له الفاظ بود و گمان می کردند که اگر موضوع له الفاظ را تعیین کنیم، ظهور عبارت مشخص می شود؛

۲- سیره یا ارتکاز برای تعیین ظهور

- البته آنها توجه داشتند که موضوع له لفظ گاهی شرعی است؛ مثل معانی مصطلحاتی که شارع وضع کرده است و گاهی عرفی و عقلایی است؛ مثل معانی خاصی که در بین عقلا برای برخی از الفاظ پیدا می شود و گاهی لغوی است یعنی در آن زبان چنین معنایی برای این الفاظ در نظر گرفته شده است.

۲- سیره یا ارتکاز برای تعیین ظهور

- تحقیقات اصولی‌های متأخر نکات تازه‌ای را در این بحث نمایان کرد*؛ آن‌ها کشف کردند علاوه بر موضوع له امور دیگری هم در شکل‌گیری ظهور الفاظ دخالت دارند؛ البته فقهای گذشته به صورت ناخودآگاه و بدون اینکه متوجه باشند، در تشخیص ظهورات همین تأثیر را در نظر می‌گرفتند.

- *یعنی این نکات را کشف کردند نه اینکه دستور داده باشند باید این نکات باشد.

۲- سیره یا ارتکاز برای تعیین ظهور

- این مباحث به خصوص در اصول شهید صدر - رضوان الله تعالی علیه - منقح و بعد در فقه وی کاربردهایش نشان داده شده است. زمینه این تنقیح توسط اصولی‌های قبل از ایشان فراهم شد.

۲- سیره یا ارتکاز برای تعیین ظهور

- تحقیقات آخوند - رضوان الله تعالى عليه - و بعد شاگردان وی مانند آقاضیاء عراقی - رضوان الله تعالى عليه - ، میرزای نائینی - رضوان الله تعالى عليه - و محقق اصفهانی - رضوان الله تعالى عليه - و بعد شاگردان طبقة بعدی همچون آیت الله خوئی - رضوان الله تعالى عليه - این زمینه را فراهم کرد که شهید صدر - رضوان الله تعالى عليه - بتواند چنین بحثی را مطرح کند. به هر حال این نبوغ شهید صدر - رضوان الله تعالى عليه - است که بسیاری از این بحث‌هایی را که دیگران ناخودآگاه در ذهنشان بوده‌است یا به صورت غیر منقح بیان کردند، کشف و منقح می‌کند.

۲- سیره یا ارتکاز برای تعیین ظهور

- ایشان می‌فرماید: یکی از عوامل مهم در ظهور الفاظ ارتکازاتی است که در فضای صدور یک عبارت وجود دارد. اگر آن ارتکازات را ندانیم، ظهور آن عبارت برای ما متفاوت خواهد بود با ظهورش برای کسی که در آن ارتکاز زندگی می‌کند و بدون آنکه از وجود آن ارتکاز اطلاع داشته باشد، آن را در ذهن خودش دارد. بنابراین باید ببینیم آدم‌ها در زمان نزول در رابطه با این آیات و روایات چه ارتکازاتی داشتند.

۲- سیره یا ارتکاز برای تعیین ظهور

- ارتکازات گاهی در توسعه مدلول لفظ و گاهی در تضییق آن تأثیر می‌گذارند؛ یعنی هر لفظ و عبارت به لحاظ موضوع له مدلولی دارد که ارتکاز گاهی این مدلول را توسعه می‌دهد به گونه‌ای که فراتر از موضوع له‌اش را در بر می‌گیرد و گاهی آن را محدودتر می‌کند به گونه‌ای که شامل بعضی از موارد موضوع له‌اش نمی‌شود؛ مثلاً در قرآن خداوند - تبارک و تعالی - خطاب به مؤمنین فرموده‌است:
- «أوفوا بالعقود» به عقدها و قراردادهای خود وفا کنید.

۲- سیره یا ارتکاز برای تعیین ظهور

- مدلول این عبارت این است که هرگاه عقدی تحقق پیدا کرد، شما باید ملتزم به آن باشید. حال تحلیل را کمی جلوتر ببریم و بگوییم هرگاه شما کاری انجام دادید و آن کار از دید عقلا عقد و قرارداد محسوب می‌شد، شارع التزام و عمل به مفاد آن را بر شما لازم کرده است. بنابراین تا الآن نتیجه این است که قراردادهای عرفی شرعاً صحیح هستند. اینکه گفته می‌شود: «أوفوا بالعقود» یکی از عمومات معاملات به حساب می‌آید، به سبب همین تحلیل است.

۲- سیره یا ارتکاز برای تعیین ظهور

- بر اساس همین تحلیل می‌گوییم اگر قراردادی بعدها پیدا شود که اصلاً در زمان شارع وجود نداشت ولی عرف آن را قرارداد به حساب آورد، «أوفوا بالعقود» بر صحت آن دلالت می‌کند.

۲- سیره یا ارتکاز برای تعیین ظهور

- البته اینکه در نظر عرف فلان چیز **قرارداد** هست یا نه، از قبیل مراجعه به عرف برای **تنقیح موضوع** است و ربطی به بحث **تنقیح ظهور** ندارد.

۲- سیره یا ارتکاز برای تعیین ظهور

- عرف خودش، با قطع نظر از شریعت، سیستمی برای ارزیابی قراردادها دارد؛ یعنی از نظر عرف قراردادها به دو دسته صحیح و باطل تقسیم می‌شوند. پس عرف غیر از اینکه قضاوت می‌کند فلان چیز قرارداد هست یا نیست، قضاوت می‌کند که آیا این قرارداد صحیح است یا نیست.

۲- سیره یا ارتکاز برای تعیین ظهور

- در چنین فضایی که اگر شریعت هم نبود، عرف یا عقلا یک سری قراردادهای صحیح می‌دانستند و یک سری را باطل. وقتی اوفوا بالعقود به عقلا القاء شود، عقلا به سبب ذهنیتی که در تقسیم قراردادهای باطل و صحیح دارد، از همان ابتدا معنای آیه را محدود می‌فهمند و عقدهای باطل عرفی را از مدلول لفظی آن خارج می‌کنند. در اینجا می‌گوییم ارتکاز باعث تضییق ظهور شده است.

۲- سیره یا ارتکاز برای تعیین ظهور

- به عبارت دیگر پرسش مطرح برای فقها از گذشته تاکنون این است که آیا عموماً معاملات از قبیل اوفوا بالعقود شامل قراردادهای باطل عرفی و عقلایی می‌شود یا نه. اگر فقط موضوع له عبارت را در نظر بگیریم، به سبب عمومش هم قراردادهای صحیح عقلایی را در بر می‌گیرد و هم قراردادهای باطل عقلایی را؛ چون هر چیزی را که فقط قرارداد بودن بر آن صدق کند، شامل می‌گردد و شرعاً حکم به صحتش شده است. اما وقتی این خطاب به عرف القاء می‌شود، از آنجا که در ذهنیت عقلایی قراردادها به دو بخش صحیح و فاسد تقسیم می‌شوند و اوفوا بالعقود در مقام بیان قراردادهای صحیح شرعی است، عرف این عبارت را ناظر به حوزه‌ای از قراردادها می‌بیند که خود آنها را صحیح می‌شمارد. این نوعی «انصراف ناشی از ارتکاز» است و باعث می‌شود که از ابتدا ظهور عبارت پیش‌گفته در ذهن عرف به صورت محدود و در حوزه قراردادهای صحیح عرفی منعقد گردد و اصلاً قراردادهای باطل را شامل نشود.

۲- سیره یا ارتکاز برای تعیین ظهور

- همچنین ارتکاز گاهی باعث توسعه دایرة ظهور می شود؛ یعنی فراتر از مورد موضوع له را در بر می گیرد. این مثال را قدما به کار می بردند که وقتی مثلاً شخصی مریض است، به او گفته می شود انار نخور. موضوع له این لفظ، انار است و انار شامل سایر میوه ها نمی شود. اما اگر عرف ارتکازی داشته باشد که مقصود گوینده حیثیت خاصی مثل ترش بودن است که در انار وجود دارد، نتیجه می گیرد که مقصود عبارت نهی از خوردن هر چیزی است که ترش باشد؛ هر چند انار نباشد. در واقع این یک توسعه در ظهور لفظ است.

۲- سیره یا ارتکاز برای تعیین ظهور

- اصولاً این تأثیر گذاری در جایی است که عرف یک ارتکاز و پیش زمینه ذهنی دارد؛ مثل حوزه معاملات که عرف در این حوزه قبل از شریعت سیستم معاملاتی داشت. اموری چون خرید و فروش، اجاره، ودیعه، هبه و قرض چیزهایی نیست که شرع ابداع کرده باشد.

۲- سیره یا ارتکاز برای تعیین ظهور

- در بعضی زمینه‌ها تأثیر ارتکاز بسیار کم و تقریباً ناپیدا است؛ مثل حوزه عبادات که امور تأسیسی هستند. هر دین و آئینی عبادات خاص خودش را می‌آورد و عبادت امری است که از دین نشأت می‌گیرد. در این قسمت ارتکازات عقلایی کمتر اثر دارد. اما به هر حال در همین فضای عبادی هم ارتکازاتی در بین متشرعه در زمان نصوص پیدا می‌شود که باعث می‌شود ظهورات نزد آنها با ظهورات نزد ما متفاوت باشد؛ نظیر آنکه آیه «إِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا» به ظاهر ابتدایی خودش دلالت می‌کند که در هنگام قرائت قرآن انصتات (سکوت) واجب است؛ چون به انصتات امر شده است و ما در مباحث «اوامر» خواهیم گفت که صیغه امر ظاهر در وجوب است. بنابراین اگر مثلاً از بلندگوی حرم قرآن پخش می‌شود و ما که اینجا درس می‌دهیم، آن را می‌شنویم، طبق این آیه باید سکوت کنیم و به قرآن گوش دهیم؛ در حالی که کمتر فقیهی، شیعه یا سنی، در طول تاریخ فقه، چنین فتوا داده‌است. و منش متشرعه هم این نبوده‌است که اگر قرآن خوانده می‌شد، همه سکوت کنند و گوش دهند.

۲- سیره یا ارتکاز برای تعیین ظهور

- شهید صدر - رضوان الله تعالى عليه - می گوید: شاید منشأ این رفتار متشرعه وجود یک ارتکاز متشرعی در زمان نزول آیه باشد که باعث می شد متشرعه بیش از استحباب از این آیه استفاده نکنند؛ یعنی برداشت کنند که وقتی قرآن خوانده می شود، بهتر است انسان ساکت باشد و گوش بدهد.

۲- سیره یا ارتکاز برای تعیین ظهور

- بنابراین تأثیر ارتکازات در ظهور محدود به ارتکاز عقلایی نمی‌شود. همچنان که تأثیر ارتکازات در ظهورات محدود به توسعه و تضییق دایرة ظهور نیست، بلکه گاهی ظهور به طور کامل متفاوت می‌شود؛ مانند همین آیه که وجوب معنایی متفاوت با استحباب است.

۲- سیره یا ارتکاز برای تعیین ظهور

- ظهور یعنی معنایی که در ذهن عرف نقش می‌بندد و این یک امر ذهنی و از جنس معنا است. می‌دانیم سیره منش عملی است و ارتکاز یک امر ذهنی و نظری است. بنابراین آنچه در ظهورات تأثیر دارد، ارتکاز است نه سیره؛ ولی چون معمولاً ارتکاز منشأ پیدایش سیره است و معمولاً وجود سیره کاشف از وجود یک ارتکاز است، از دلیل با عنوان «سیره و ارتکاز» تعبیر می‌کنیم.

۲- سیره یا ارتکاز برای تعیین ظهور

- در کتاب معالم موضوع له الفاظ را به سه قسم یعنی عرفی، لغوی و شرعی تقسیم کرده است. (ر.ک: عاملی، ابومنصور، جمال‌الدین حسن بن زین‌الدین، معالم‌الدین و ملاذ المجتهدین، ص ۸۱).
- بحوث فی علم الأصول، ج ۴، ص ۲۳۵.
- المائدة، ۱.
- بیع مهاباتی همان‌طور که مرحوم شیخ در بیع می‌گوید قراردادی است که عرفاً باطل است، نه اینکه شریعت ابتدائاً حکم به بطلانش کرده باشد که عرفاً باطل است بیع مهاباتی بیعی است که در آن یک چیز خیلی پر ارزش به یک بهای بسیار ناچیز و غیر قابل تصور، معامله شود. این فراتر از غبن است. در غبن حد اکثر این است که شخص دچار ضرر فاحشی در مالیت می‌شود؛ ولی در مهاباتی دو چیزی با هم معامله می‌شوند که از نظر عرفی قابل تعامل نیستند. به همین دلیل بیع غبنی باطل نیست و اگر شخص از وجود اختلاف فاحش اطلاع نداشت، خیار فسخ دارد؛ اما بیع مهاباتی باطل است و عرف اصلاً اختیار فسخی به طرفین نمی‌دهد. مثال بیع مهاباتی این است که کسی یک خانه را در ازاء یک قوطی کبریت معامله کند.

۲- سیره یا ارتکاز برای تعیین ظهور

• به همین دلیل فقها گفته‌اند - درست هم گفته‌اند - که این آیه فقط شامل عقدهای صحیح عقلایی است و عقدهای باطل عقلایی را در بر نمی‌گیرد و قضاوت شارع درباره آن‌ها را بیان نمی‌کند. در نتیجه مفاد آیه این است: هر چیزی که از نظر عقلا عقد به شمار آید و صحیح باشد، از نظر شارع نیز صحیح است.

• بعضی می‌گویند اکثر احکام شرعی امضائی هستند، بنابراین مفاد شریعت اسلامی در خیلی از موارد عقلایی است. بعد به گونه‌ای این بحث را سامان می‌دهند که گویا امور شرعی منحصر در امور تأسیسی است و امور امضائی امور شرعی (دینی) نیستند. این سخن درست نیست و امور شرعی دو دسته‌اند: تأسیسی و امضائی. گاهی عقلا به سبب حیثیت بشری خود دیدگاه یا رفتاری دارند و بعد شریعت آن رفتار یا دیدگاه را تأیید می‌کند که در این صورت به عنصر دینی تبدیل می‌شود و عنصر دینی آن است که ما را به هدف مطلوبی که برای آن خلق شدیم، می‌رساند. بنابراین رفتارها یا دیدگاه‌های بشری که دین آن را پذیرفته است، از همان قداست برخوردارند که رفتارها و دیدگاه‌های ایجاد شده توسط شریعت از آن‌ها برخوردار هستند.

• . انفال، ۲۴۰.

• . آدرس کلام شهید صدر؟؟

• در بسیاری موارد تأسیسی نیستند بنابراین به طور کلی نمی‌توان گفته که تأسیسی هستند باید بگوییم که برخی از آن‌ها یا بیشتر آنها تأسیسی ...

• بر مطلب کامنت قبل متوقف است